

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

المملكة العربية السعودية

وزارة التعليم العالي

جامعة أم القرى

مكتبة الملك عبدالله بن عبدالعزيز الجامعية

قسم المخطوطات

بداية المصطفى

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة

والسلام على سيد المرسلين
بدانکه مصنف این کتاب سببه الله بن محمد بن اردشیر

من اولاد جاس بن جاسف میگوید که چون سعادت خدمت خدایگان عالم سلطان المرق

والمغرب مولد دولت والدین ابوالحارث بن سحر بن ملک شاه این صغیف را میرکشت و در

رعایت و پناه دولت را درینستم و مراسم بنده نوازی مبذول فرمودند چنانکه عنایت لطفت بر صفت

احوال بنده ظاهر گشت و بخلوتگاه معلم خود خواند و از اسرار خود سخنی چند ببلوغ مبارک رساند که رساله

ترتیب کینده سبب آن از هوا ولذت عالم مرادی تمام بایم نابین ترتیب این رساله بر مینماید

اختصار یافت و از جمله جبار صد و چهارده کتاب طب و فلسفه که اطبا و حکما گذشته اند و تجرب کرده اند

این کتاب برگزیده اند و امتحان کرده اند انگاه ترتیب سواد آن ساخته تا چون کسی خواند و پند

پسی و قدی تواند کرد و امتحان در آن صحیح بود و اتفاق اطبا و فلاسفه چون بقراط وسقراط و ^{سطو}

وجالینوس و افلاطون و جدمن جاسف و از متاخرین محمد ذکریا و این طریسی و شیخ و غیر ایشان

کلمه

که هیچ وقتی نیست بهتر از فصل بهار که هوا معتدل بود و چون گرم و نرم است و مرکب روح دین

وقت خون پمقراید و بدان سبب حرارت غریزی که حرارت روح جوانی بدوست زیادت

شود و مباشرت مسح خلل نکند اما اگر افراط خواهد در فصل بهار بهتر تا اعضای ریس را جالی

نکند اما در تابستان گرم و زمستان سرد احتراز باید کرد از زیادتی مباشرت که نشان روح

و بروز جماعت بهتر که شب مکرسانی که شرم دارند و عادت عوام پیشتر شب است و این محمود

است **فصل** در بار نمودن که جماعت در کدام روز بهتر بود اما آنچه محمود است درین شغل

هم بشریت و هم حکمت شب دو شبینه و شب پخشینه و شب آینه اگر شب شنبه و یا روز شنبه

جماعت کند بیماری بیدار بکند یا دشمنی زحل است و تدریج احتراز باید کرد از

علاج بیماری و ابتداء کارها و بنا نهادن اما روز یکشنبه حکم آنکه پادشاهی آفتاب راست و تدریج

عطار دنیگو و سفر کردن و دیدن پادشاهان و کوی زدن و اسپ تاش و اسپ فروختن

و فرزند بکنتب دادن اما درین روز جماعت بد بود که از آن بت سیوم و ربح بیدارید و اگر

فرزند درین روز متولد شود بد باشد و غماز بود و پدر مادر از تولد آن زیان و ربح رسد اما روز

دوشنبه پادشاهی قمر است و تیز پر مشتی درین روز نیک بود بکر با برش و دار و خوردن
وضیع را عمارت کردن و تیز پر جماعت کردن چاکر تولد کرده و فرزند پدر و مادرش از وی خشنود
باشند اما روز سه شنبه پادشاهی مرغ است و تیز زهر است یک بود و فصد و حجامت و شکار
و نشاط و شراب لیکن بد بود و جماعت و سفر اگر چه بی همت کند دل و فساد خون بدید آید فرزند مرد
در وجود آید اما روز چهارشنبه پادشاهی عطار است و تیز زحل نیک بود حساب کردن و نام
و تعویذ محبت نوشن و از جماعت پریشیز کردن که صفر و سودا غالب شود و اگر فرزند
متولد شود ضعیف باشد و ایند تعالی ایس را در روز چهارشنبه آفرید اما روز پنجشنبه پادشاهی
مشتری باشد و روزی سعادت است یک بود و دیدن قنات و ابتداء کارها کردن و سفر رفتن
و حاجت خواش اگر فرزند درین روز متولد شود بدرجه اعلی رسد و پدر مادر از وی راضی
باشند اما روز جمعه پادشاهی زهره است یک بود و حجامت و عطرسوختن و جامه نویختن
وزن خواش و اکثر اولیا و علما و صلی در شب جمعه رغبت مباشرت کرده اند و فرزند کی
درین شب متولد شود صاحب عالم باشد و خلائق از وی آسوده باشند و فرزند خوب روی

بود اگر در مباشرت تیز کند جاہل بی عقل باشد **من** بد آنکه اگر مردی در وقت صحبت
از غایت خوشی و حرص شهوت موضع مخصوص را کند چشم را ضرر بود و اگر فرزند متولد شود
اغلب نابینا باشد و پدر و جد این عمل کرده ای این سبب و حال یک چشم متولد شد و اگر در وقت
مباشرت آب خورد فرزند که متولد شود نحیف باشد و اگر در آن وقت در نرس کرد و شراب صافی
خورد فرزند نیکو روی و نیکو چشم بود اگر قصبه را به زعفران رنگ کند فرزند هم بدان رنگ آید و اگر
و اگر در وقت انزال مرد بگردد یا عقده و منی تمام در جسم نریزد فرزند مبتلا و نیم اندام متولد شود
و اگر مردی از دو جانب جوید در لعنت خدای باشد و اگر فرزند متولد شود کتفه دمان و کند بعل
باشد و اگر در وقت مباشرت در کل سرخ کرد و قدری سکر بخورد و مشک به کلاب و دارچینی حل کرده
در قصبه مالده کار مشغول شود لذتی عظیم حاصل شود بدرجه که عقل از فاعل و مفعول زایل شود
از غایت خوشی اگر فرزند متولد شود خوش صورت و خوش چهره باشد و خوش بوی بود و خوش
طبع و کم علت و سخن دان و صاحب معرفت و اکثر حکیم و دانشمند بر آید و قابوس بن سیمک این عادت
داشت شمس المعالی پس او بود بهمه معانی آراسته و سلطان محمود هم بدین نوع متولد شد و اگر کسی

بوقت زوال آفتاب و بوقت غروب و وقت طلوع مباشرت کند فرزند که متولد شود محبت باشد
 یا از دین خدای پرورن آید و بر صیصای زاهدین وقت متولد شده بود و اگر کسی فصد کند ^{مباشرت}
 کند فرزندی که متولد شود کل بود و بر اعضای او موی نباشد و فرعون علیه السلام بدین صفت
 متولد شده بود و موی بر سر نداشت و اگر کسی کاری کرده باشد و مانده باشد و در آن وقت صحبت کند
 طپدن دل و خفقان ظاهر شود و فرزندی که متولد شود بیمار و ضعیف باشد **فصل** اگر زبان خطا
 را با غسل صافی کنند و در وقت جماعت در قضیب مالد فرزندی که آید ضعیف بود و زود در سخن آید
 و سخنها بگوید و جالینوس گوید من امتحان کردم و دیدم باندک روزی در سخن آید با کمال فصاحت
 و اگر آب دل شیر و کرک بپزد و با غسل صافی در وقت جماعت بر قضیب مالد فرزندی که آید دلیر و جوان
 و با شجاعت باشد و زود بر پیش آید و از هیچ چیز ترسد و گویند که سیرغ این عمل بزوال آموخت چون
 به فعل آورد در ستم پدازد و بعضی از جا ملان گویند که هرگز جماعت نباید کرد و اگر کنند در سالی یکبار و این
 خطاست از برای آنکه جلد عالم از وضع شریف از پیش این لذت حاصل شوند و از لذات مسخ لذت
 خوشتر از لذت جماعت است از برای آنکه هر یک را جدا گانه فعلی هست که دیگری در آن شرکت

الاء در جماعت و باین همه مرادی دیگر است و آن فرزند است که نام و کوه هر مرد و وزنده آن باشد
 و این هیچ چیز شوان یافت لا بر هیچ چیز اول خورشیدی که قضیب راست کند دوم تعویت دماغ سیم
 آبی که بر وجه رقیق ولذت باید چهارم تعویت جگر پنجم تعویت کرده پس تعویت این پنج چیز
 که گفته شد بدین چیز نگاه باید داشت که درین کتاب شرح داده آید بدانکه هیچ مرد وزن را ازین
 چاره نیست تا مقصود شاسل و تولد پوسته ماند علی الخصوص خداوند روی زمین پادشاه جهان سلطانی
 شرق و غرب را درین معنی رغبت تمام است هر چند به علم و فهم و بصیرت از عالم پرست و قوت ترک صحبت
 مزاج و اعتدال طبع و شجاعت و سهامت و شناختن اسباب لذت ازین تالیف مشععی است ^{شمال} الاء
فرمان او را آنچه در روح امکان کیند گفته شد **باب اول** در دلایل خراجها در باب جماعت **باب دوم**
 اندر غذایی که در وقت جماعت شاید **باب سوم** در دار و نمایی که قوت جماعت زیاده کند **باب**
چهارم در مطیخها و قلیها که قوت جماعت زیاده کند **باب پنجم** در شرابهایی که قوت جماعت زیاده کند
باب ششم در معجونهایی که جماعت را شاید **باب هفتم** در تمر خنیا که در قضیب مالد تا سخت شود **باب**
هشتم در جبهایی که در دهن گیرند تا قضیب سخت شود **باب نهم** در ازار بند که در مباشرت نیکو بود

در وی و بد شود **دیگر** اگر زهره گوشتد باب سیر در گوش چکاتد گری سیر **دیگر** اگر مصیبت گوشتد
بر سر بندد و در سیر **دیگر** اگر شیر گوشتد غوغه کتد او از بکشد **دیگر** اگر مغز سر خر گوش باشد که بخورد ز طپان
دل سیر **دیگر** اگر زنی گوشتد خر گوش بخورد آبش شود **دیگر** اگر سپهر گوش با قلاب خورد در دکلوی
دیگر اگر پنهان گوش بر نفس مالند شود **دیگر** اگر گوش کشند بر زخم مار کینه نند زهر مارا
خوب کند **دیگر** اگر گوش کمرند و بنا را بشیر بندد و ما کند مو شان **دیگر** اگر آن محل کمر بند **دیگر**
گوشت های سبترت را لذت دهد و با پارا اگر خورد آب پست پت **دیگر** اگر زهره را خشک کند و باید
در چشم کشد سفید سیر **دیگر** اگر کس را کمر بند و خشک کند و باید در چشم کشد موی در وی
دیگر اگر کس سبب از عفوان و در چشم کشد سفیدی سیر **دیگر** اگر مورچه بزرگ خشک کند و باید
و در چشم کشد سفیدی سیر و در دشت **دیگر** اگر مورچه بزرگ بخورد کسی دهن زهر است **دیگر** اگر کسی
تر خورد و نافع است یک شانه پاک کند و سده کشاید **دیگر** اگر ورق پنجه خام بر کف نهند نافع باشد
دیگر اگر موه پنجه بخورد نافع باشد **دیگر** اب از عقب انگور خوردن در شکم آرد و چون بان خورد
صفر باشد موه را گرم دارد و خاصیت بسیار **دیگر** اگر زهره کا و آب کا بود چشم کشد شش

آرد **دیگر** جز گرم و خشک است مجد ذکر یا کوبید که هر کس که به جز بر این کرده عادت کند که کینه کرد در شبی
خشنود و تواند کرد **دیگر** اگر زنی دانه او پیکر و بخورد در کیس آبش شود **دیگر** اگر در آن وقت که
دو دراز گوش با هم جمع میشوند کمیوی از دهن این و کمیوی از دهن آن بکشد و در میان کتان بندد و بر
خوب بندد چندا که خواهد مجامعت کند و دانه زهر زنی که رسد عاشق او شود **دیگر** اگر زهره کاغ
باز زهره که به سیاه با هم بپزند و در بینی چکاتد بر کرموی سفید نشود **دیگر** اگر زهره زانغ در کربل
بندد و بر آن خوب بندد هر چند که خواهد مجامعت تواند کرد **دیگر** اگر زهره خطاف در بینی چکاتد موی
سیاه کند اما در وقت عمل این دهن پر شیر کند تا سیاه نشود **دیگر** اگر کسی موی گوش کا و با خون او
با طعام کسی دهن مالان شود تا آنکه که ممر **دیگر** اگر موی پشانی اسپ بخورد کسی بد همدین عمل کند
و عاقبت پیر **دیگر** اگر زن دل استر بخورد آبش شود **دیگر** اگر سر کین تازه اسپ در زیر زن دو و کند
اگر چه زنده و اگر مرده که فی الحال جدا شود **دیگر** اگر پاره نم با کنگور باره بندد و خورد گوشتد در وی
طباخ اندازند گوشت در وی تلف شود **دیگر** اگر مرد اسک در کوزه سر که اندازند آن سر که چون آب شود
دیگر اگر زهره ماکیان با مرد اسک بسازد و در وقت مجامعت بر مصیبت دادن زن عاشق شود

دیگر اگر زهره و حوکوش در مصیبت مالد و باهزن که جماعت کند فی الحال عاشق وی شود **دیگر**
اگر سر کین باز دودوم با شراب بخورد زن دهد و با وی جماعت کند فی الحال آبش شود **دیگر** مایه
پسیریک شغال شک و انکی قرقنل نیم شغال قرقنل میثقال جدا جدا سخی کند و در شراب سپید میزند
حبت سازد و بوقت جماعت در دمان کیر دمان در دمان باشد ارثال واقع شود **دیگر** اگر کسی
اینکه ذکا به در دمان کیرد و بخاید و آب آن در مصیبت مالد و جماعت کند که زن را لذتی عظیم رسد
پسیراید **دیگر** اگر خایه حونس را خشک کند و خوب سایند و با روغن کبچد میزند و بوقت حبت قدری
زن لذت عظیم پاید **دیگر** چون کسی را مصیبت خود باشد باهزن که جماعت کند او را فرزند نشود از بهر آنکه
آب بموضع فرزند رسد از خودی مصیبت و نیز زن مرد را خواستد آبر باشد چون خست درین معنی
دارد و باید که تمپوشیده نماید و علاج شود **دیگر** اگر زالورا خشک کند و خوب سایند و او گرمی باشد سرخ
و در جایگاه نم باشد و بر مصیبت مالد بیکو بود و بزرگ کند **دیگر** اگر نعلن و کور در دمان هر کوی قدری
و هر دو را خوب جدا جدا با انکسن برشد و بر مصیبت مالد که سخت بزرگ شود **دیگر** اگر کسی
بزرگ را بکند و در روغن او برود و بر مصیبت مالد که بزرگ شود **دیگر** اگر کسی بوزخ زد و بسایند

و به روغن ناسیمین میامیزد و بر مصیبت مالد بزرگ شود **دیگر** اگر زچین و شیر نوج که تازی اولیاب
خواتد بر مصیبت مالد بزرگ شود **دیگر** اگر زچین و دارچینی و عاقر قرقنل را خوبد و با آب صمغ لیسر شد
سازد بعد از آن از آب ساید و در مصیبت مالد بزرگ شود **دیگر** اگر زن خواهد که فرج خود تنگ کند
بستاند سنگ نمک و عالیه و سندروس و کل سرخ و قرقنل خود بساید و بعد از آن میل کند و در آب
انرا تر کند و ازین دارو ما که نیستم بروی افکند و زن بخورد و دارد **دیگر** اگر برک سوسن و شکوفه او خود
بکوبد و شب ما زور بکوبد و قندهار و ازین دارو ما روی باشد و زن بخورد و در آب بکوبد **دیگر** اگر
براند که زن آبش است یا نه قدری سپند ما و در زیر دامن زن دود کند اگر بوی سپندار بینی
و دمان وی آید زن آبش نمود و اگر بوی نماید عسک آبش باشد **دیگر** اگر کسی را فرزند باشد
و نداند که از زن است یا از مرد بکشت زاری بروند و هر یک چند بار در کجا پیش آب کتد هر جا که
شود و یازد شود از وی باشد اگر منع فرزند از زن باشد باید که قدری مشک و زعفران بزهره گرگ
میامیزد و با پیشم پاک بخورد و کرد که آبش شود و این از عوده است **دیگر** اگر کسی را روغن کبچد بخورد
بعد از آن در پیشم پاک در چید و بخورد بر کیر و سخت بیکو بود **دیگر** اگر زن دشوار زای است شکستلیس

در دست چپ بگردان بر روی آسان شود **دیگر** اگر سم اسب یا استر در شپ زن دو دو کنند
 آسان بزیاید **دیگر** اگر سر کین بگو ترا بموی مرد در زیر آن دو دکن آسانی بزیاید **دیگر** اگر سد آب و تخم گرز
 بموی مرد در زیر آن دو کستد نیمه مرده بچند **دیگر** اگر خایه کجک را در زیر سر کین نهند سه روز بعد از آن
 پیون آورند و باروغن کهنه بچوشاند و از آن برنا سوز نهند به شود و اگر سر کین آورد چشم کشتند کوری
 یزد **دیگر** اگر در جراحی کرم قد قدری کند کوفت با خستر چوب سفید و در پانصد در جرحت بهند کرم
 و پیر **دیگر** اگر برک شفا لورا بگویند و بر جرحت پر کرم نهند کرم آن همه بشد **دیگر** اگر خروس را که دمش
 چرب کنند بانگ گوید **دیگر** اگر بلخ در زمینی فرو آید پوست آن را در آن کشته زار پیا و بزید یا پوست آن را
 در آن آب بخوسا تدا آن برزاعت پاشند چون بلخ بوی آن بشود و همه پزند **دیگر** اگر اسورا
 بگردان و از درخت بلندی پا و زرد بلخ در آن زمین گذر کند **دیگر** اگر کسی خون کربش یا در چشمش
 و با زن صحبت کند آن زن دوستداری شود **دیگر** اگر از وی جدا نشود **دیگر** اگر کسی زبانه با سیر بپزند
 زخم کزدم نهند در او ساکن شود **دیگر** اگر زن آیش نشود بسبب زعفران و مصطکی و متک میوه
 کند و باید و باروغن باز دین لبه شد و از آن شاکه کند و در سایه خشک کند و زن بخورد و بگردان آیش شود

دیگر اگر پوست توت خشک کند و بگوید در ریش ناله به شود اندامی که اگر به آتش سوخته باشد
 پوست درخت توت به آب سرد بپایند و بر سوخته گاه نلذبه شود اگر تخم ترب بگوید و بشیر
 آدمی با پهنند و برهق نلذبه شود اگر کجک در آب بچوشاند و روغنی که بر سر آورد در اندام خود
 مالد چندان که خواهد جماع کند اگر کسی گوشت تعلق جوان بخورد و باد مارا بشکند و در اندام بر
 و اگر استخوان پای تعلق بگرد و سوراخ کند و از درخت پاییز و سپهر پرنده با نجایه گذر کند اگر
 زهره تعلق بخورد دست و پای که از باغ کشیده باشد راست گرداند اگر خاتم اورا با سر کین اسپ
 اندر کند چهل روز آنکه پیون آورد بهر موضع که موی سفید باشد طلا کند سیاه کند اگر تخم انجیر بپزند
 و با عسل با پهنند و بر قشپ طلا کنند سطر کنند و اگر با کچن پاشانند جهت سپرز و در کرده نافع است
 اگر و درم آله نیم کوشه کنند و در آب شیرین بچوشاند و ساعت و بعد از آن صافی کنند

منقول است از مولانا حسن طیب که فرموده اند
 رطبه وقتی استر شغالب در محب و تکب قضاط
 نوحه غل ده درخت لاج شغالب چهار دانگ دو قراط و طوع
 طبع صحت بختی شعیب
 دو حبه حمار خردل دو حبه خردل

نَهْأَلَهْ أَلْمَفْطُوهْ مَلَهْ